

"کلیات مطبوعات" نیمسال اول ۱۳۲۵

شرق ویران شده اروپا جز با سوسیالیسم ساخته نمی شد احزاب و مطبوعات آزاد، پس از سقوط فاشیسم در آلمان

جنگ دوم جهانی با بمباران اتمی ژاپن توسط امریکا به پایان قطعی خود رسید و کنفرانس صلح پاریس بر تقسیم جغرافیائی و سیاسی جهان پس از جنگ مهر تائید زد. با فشار امریکا و انگلستان دو کشور ایتالیا و آلمان که اروپا را به ویرانی کشانده بودند توانستند از زیر بار غرامت به کشورهای ویران شده شرق اروپا شانه خالی کنند. سرمایه داری زیر بغل سرمایه داری غرب اروپا را گرفت و شرق ویران شده اروپا را برای دولت های سوسیالیستی و به حاکمیت رسیده باقی گذاشت. آنها که منتقد بازسازی کشورهای اروپای شرقی در دوران حاکمیت احزاب سوسیالیست در این کشورها هستند یا نمی دانند و یا فراموش کرده اند چه ویرانه ای را آلمان هیتلری در شرق اروپا باقی گذاشت.

در بخش دیگری از "کلیات مطبوعات" در نیمسال ۱۳۲۵ و پس از فصول مربوط به کنفرانس صلح و ظهور قدرت اتمی امریکا در جهان که در شماره های گذشته راه توده آوردیم، در این شماره و از همان کلیات دو فصل دیگر را برگزیده ایم.

یک فصل مربوط به حیات دوباره آلمان، پس از جنگ و پایان حاکمیت فاشیست ها، حزب نازی و هیتلر است و فصل دیگر مربوط به گزارشی که یک خبرنگار و گزارشگر شاهد، از مجارستان ویران نوشته و روزنامه های ایران در همان زمان آن را منتشر کرده اند. در فصل اول می بینیم که حضور مطبوعات و آزادی مطبوعات هیچ منافاتی با بازسازی آلمان و حتی شرایط کشوری که بشدت از سوی همه جهان بدلیل جنگ افروزی زیر ضربات انتقادی است ندارد. اتفاقا با همین آزادی مطبوعات و آزادی احزاب آلمان به سوی بازسازی خود رفت و این درست خلاف همه حرف ها و بهانه های پوچی است که حاکمیت جمهوری اسلامی در هر مرحله و به بهانه های مختلف بموجب آنها به جنگ آزادی ها و مطبوعات رفته است. آلمان ویران شده در جنگ دوم جهانی و بیرون آمده از زیر یوغ فاشیسم، با مطبوعات آزاد، انتخابات و آزادی احزاب روی پای خود ایستاد و به سمت نوسازی رفت، نه با سرکوب و اختناق و اعتراف گیری و خرافات مذهبی.

در فصل دوم که همان گزارش یک گزارشگر شاهد در مجارستان پس از جنگ دوم است، ما با ابعاد آن ویرانی آشنا می شویم که جز با سوسیالیسم امکان بازسازی آن نبود. در لهستان، مجارستان و حتی جمهوری سابق چکسلواکی هیتلر ویرانه هائی از خود باقی گذاشت، حتی در بخش شرقی آلمان که پس از جنگ دولت دولتی با سمت گیری سوسیالیستی قدرت را بدست گرفت، ویرانی بمراتب وسیع تر از غرب آلمان بود و این درحالی بود که صنایع آلمان عمدتا در غرب این کشور مستقر بود و در شرق آلمان سلطه با کشاورزی بود تا صنایع. حال پس از این مقدمه، دو سند زیر و برگرفته شده از کلیات مطبوعات نیمسال اول ۱۳۲۵ خواندنی تر باید باشد:

« در برلین پایتخت ویران و خراب آلمان یازده روزنامه یومیه پنج مجله هفتگی و شش مجله به طور ماهیانه منتشر می شود.

پایتخت خراب و ویرانه آلمان که امروز در فقر و قحطی غوطه ور است اهمیت سابق خود را از دست نداده است.

ملت آلمان دوازده سال تمام در زیر فشار نازیسم بسر برد و آزادی فکر و عقیده نداشت و اکنون که این آزادی را بدست آورده کتاب ها و مطبوعاتی را در دسترس خود می بیند که افکار و نظریات خارق العاده به او می آموزد.

طبق آمارى که در دست است در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ دو میلیون و پانصد هزار شماره روزنامه برای چهار میلیون جمعیت برلین منتشر و فروخته می شد و این تعداد روزنامه بنام ها مختلف چاپ و منتشر می گردید، ولی امروز روزنامه های مهمی که در برلین منتشر میشود و اهالی آلمان آنرا برای تشخیص سیاست متفقین نسبت به آلمان مطالعه می کنند روزنامه های «اشپیگل» وابسته به مقامات آمریکائی مقیم برلین است که تیراژ آن در روز به ۳۰۰ هزار شماره می رسد.

«کوریه» روزنامه وابسته به مقامات فرانسوی است که هر هفته چهار روز منتشر میشود و در هر روز تیراژ چاپ آن به دویست هزار نسخه بالغ می گردد. روزنامه «دویچه سائیتونگ» که ارکان و ناشر افکار حزب کمونیست می باشد و دیگر روزنامه "داس فولک" ارکان حزب سوسیال دموکرات است که یومیه منتشر می شود.

از طرف شهرداری برلین هم روزنامه ای بنام «برلین سائیتونگ» منتشر می گردد که اهالی برلین به خواندن آن علاقه فراوان دارند. روزنامه «ناخت پرس» که وابسته به مقامات شوروی می باشد به طور روزانه منتشر می گردد و تیراژ آن به دویست هزار نسخه می رسد.

آمریکائی ها مجله ای به نام «دی نویه سائیتونگ» منتشر می سازند که به طور هفتگی است و برای جوانان آلمانی هم مجله ای بنام (هوریزون) چاپ می شود. چیزی که در مطبوعات فعلی آلمان نظر خوانندگان غریب را به خود جلب می کند اینست که این روزنامه ها و مجلات در روی کاغذهای لوکس و الوان و کلیشه های روشن و خوب منتشر می شوند، و این روزنامه ها گاهی در هشت و گاهی در شش صفحه انتشار می یابد.

ملت آلمان با خواندن این مطبوعات به افکار تازه ای دست یافته و نظریات خاصی را پیدا کرده اند مخصوصاً از اینجهت که از چند هفته پیش روزنامه های دست چپ آلمان شروع به فعالیت کرده و مقالات تندى می نویسند. هدف این تبلیغات این است که ملت آلمان را به راه صلح جوئی هدایت کرده و به کلی افکار نازیسم را از مغز آنها بزدايند.

در بوداپست کوه هائی دیده میشود که از اجساد مردگان تشکیل یافته است

تقریباً یکسال قبل هنگری یکی از صحنه های جنگ خانمانسوز و هر قطعه خاکش نبرد گاه عظیم بود.

بوداپست پایتخت محبوبش پس از پنجاه و یک روز محاصره در هم پیچید، و حتی امروز کلیه افراد آن با زخمهای جانگدازی که بر پیکر آنها وارد شده به سر می برند. شهرها خراب، پل ها ویران و تانک هائی که دیگر قادر به حرکت نیستند، سراسر جاده ها را فرا گرفته اند.

یک وقت از پنجره اطاقم در هتل پریستول به پل (کوین دانوب) که حالیه فقط یک چهارم آن از آسیب بمب های جنگ مصون مانده و در حقیقت بهترین و قشنگ ترین منظره های اروپا بود نظر انداختم و همچنین از قصر معروف رویال اسکلتی باقی مانده و پل زیبای الیزابت که قوی ترین پل های اروپا بود با هفت پل دیگر در قعر آب خفته اند.

صحرای «جلگرت» بوداپست که منبع ثروت بزرگی بود برهنه و بی درخت گردیده، زیرا درختان این چمنستان زیبا سوخت زمستانی اهالی را تامین کرد و همچنین درختان زیبای جزیره «بارچیت» که منظره باغ عدن را در وسط جزیره داشت برای احتیاج فوق مصرف شد.

هنوز خاطره این پایتخت زیبا قلب اهالی را سوزناک کرده و بیهیچوجه حاضر نیستند گذشته را فراموش کرده و اقدامی برای آتیه خود بنمایند.

در خیابان های شهرها زنان با لباس های مندرس و با حالتی ضعیف که گاهی از زحمت زیاد و گرسنگی است دیده می شوند و در شهر «ویا آکا» که قبل از جنگ یکی از مراکز تجارت اروپا بود امروز در همان دکانهائی که پارچه و اسباب آرایش می فروختند چوب و ذغال و امثال آنها به فروش میرسد. نفت و بنزین در بوداپست وجود خارجی ندارد و در زمستان سخت سال قبل به قیمت سرسام آوری تهیه میشد.

در بوداپست که موقعی مرکز مهمانخانه ها و کلوب های شب نشینی بود ولی کمتر مهمانخانه ئی دیده می شود که از آسیب بمب مصون مانده باشد. خوراک نیز در این مهمانخانه ها یافت نمیشود و در هنگری تا این تاریخ یعنی اول اکتبر گوشت نادر است، زیرا در مدت جنگ کلیه گوسفندان خود را که بالغ بر **صد میلیون** بود از دست دادند. بنابراین اگر در مهمانخانه ها گوشت یافت نشود نایبستی تعجب نمود.

تقلا و کشمکش مهیبی برای نجات و فرار از مرگ و گرسنگی و سرما و یا هزاران بلای گوناگون دیگر دست به گریبانند. بوداپست را میتوان **مرکز قحطی اروپا** نامید.

اجساد مردگان کوه بزرگی را تشکیل داده و این تلفات بیشتر مابین بچه ها دیده می شد و تقریباً **پنجاه در صد** آنها از گرسنگی جان سپردند و در ما نوامبر در برابر ۸۲۲ متولد جدید ۲۱۸۸ نفر در شهر از بین رفته اند و عموماً کلیه افراد با صورت های خموده و ضعیف و چشمانی اشگیبار که حاکی از گرسنگی است دیده میشوند. با هر یک از آنها که من مصادف می شدم می گفتند ضعف ما از گرسنگی و کار زیاد است. زیرا همه ما بایستی کار کنیم تا نان به دست آوریم "هر کس کار نکند نان نخواهد خورد" جمله رایجی است. گندم آنقدر نایاب است که هفته ای دو روز ذرت می خورند و کلیه کارکنان کارخانه ها و وزراء و دبیران مدرسه همه از درد گرسنگی که آنها را احاطه کرده نالانند.

تورم سرسام آوری نیز در پول و شغل مردم در هنگری پیدا شده زیرا موقعی که من در ماه اکتبر بدانجا وارد شدم قیمت ها چندین مرتبه ترقی کرده بود و حتی در ظرف چند دقیقه خوراکی که سه شیلینگ قیمت داشت به سه شیلینگ و ده سنت رسیده است و بهمین نحو قیمت اجناس از میزان حقوق بالا رفته و یک وزیر در هنگری ماهیانه پولی برابر مخارج یک روزش دریافت میدارد و بیشتر داد و ستد آنها به طور معاوضه انجام می گیرد. مثلاً یک جفت جوجه را با یک کیلو ذغال و برای ملاقاتی که دکتر از مریض می کند یک جین تخم مرغ داده میشود.

یک زن جوان که یگانه تحصیل کننده نان برای خانواده اش بود اظهار میداشت که ۱۸ عدد چراغ از خانه اش را که ویران شده بود با سه پاوند گوشت (۱/۵ کیلو) معاوضه نمودم و بغیر از لباس هائی که بدنش را پوشانده بود آنچه داشت برای نان فروخته است. لباسهای افراد در شهرها مندرس و بدن آنها غالباً عور است زیرا در روزهای اول محاصره کلیه لباسهای آنان را غارت کرده اند و خصوصاً بچه ها که از گرما صدمه زیاد می بینند و در قطاری که از بچه ها پر شده بود تا برای نقاط بهتری برده شود مشاهده کردم که اغلب اطفال برهنه و عریان بودند.

نظر به سردی هوا و مخصوصاً نبودن مسکن کلیه مدارس در زمستان سال قبل بسته شده و در سالهای اخیر وضعیت تحصیل در هنگری با اشکال بزرگ روبرو شده زیرا از طرفی بیشتر معلمین به جبهه های جنگ رفته و از طرف دیگر ترس بمباران های متفقین مدرسه ها

را بسته و بهمین علت میتوان گفت عده قلیلی از محصلین هنگری در ظرف سه سال اخیر شش ماه در مدرسه بوده اند.

نسل آینده هنگری زندگانی فلاکت بارتری را خواهد دید زیرا در سالهای معمولی محصلین عموماً فقیر و ضعیف بودند و وضعیت کنونی دانشگاه ها غیر قابل تحمل است زیرا تقریباً شش هزار نفر از این محصلین در پشت دانشگاه بوداپست و دو هزار نفر دیگر بهمین نحو مانند سایر مردم خانه و زندگی نداشته و در توی مهمانخانه ها و روی زمین می خوابند و برای شکر و کره و گوشت و امثالها آرزو کرده و جز در خواب نمی بینند.

کتاب نیز نادر و وجود خارجی ندارد و بطوریکه اهالی اظهار میداشتند یک قرائت خانه که در یکی از دهات پنهان شده بود آلمانها در موقع عقب نشینی با خاک یکسان کردند و بلای بزرگی که بالاتر از قحطی خوراک و لباس است نبودن مسکن است که بار تحمل ناپذیری را برای اهالی بوجود آورده و در شهرها و نواحی که بیشتر بواسطه جنگ ویران شده هزاران هزار مردم بی خانمان مجبورند که در زیرزمین ها و محل های پست بسر ببرند. من در خانه های کارگر و طبقه متوسط گردش کرده و می دانم اینان در زمستان سرد در اطاق هایی زندگی میکنند که حتی درب و پنجره ندارد.

بیشتر مریضخانه ها هنگری در اثر بمب از بین رفته و آن مریضخانه هایی که باقی مانده دارو و وسائل سوخت و انسولین و اشعه رونیوکس ندارند از اینرو بیشتر آنها بسته شده و نظر به نبودن باند و دارو و وسائل کافی دکترها کاری انجام نمیدهند و مریض ها را به سرنوشت آینده خود می سپارند.

حمل و نقل نیز قضیه دشواریست زیرا از پنجهزار واگن که متعلق به اداره راه آهن هنگری در سال ۱۹۴۴ بود آلمانی ها فقط ۴۸۰ واگن باقی گذاشتند و نیز آلمانی ها ۸۰۰۰ ماشین های نقلیه را به آلمان بردند و بالنتیجه مسافرت هم بوسیله راه آهن و هم بوسیله جاده مشکل شده ولی اخیراً ممالک متحده آمریکا ده میلیون دلار به هنگری **قرض** داده تا بتواند وسائل نقلیه فراهم کند و این در حقیقت کمک بزرگی است.

اقدامات بزرگ دیگری از طرف دولت بعمل آمده و در ماه «اوت» چهار میلیون متر زمین مابین ۷۵۰۰۰۰ زارع تقسیم شده ولی بدبختانه نظر به نبودن ماشین و تخم و حمل و نقل نتیجه حاصل نگردیده است.

این بود شمه ئی از قحطی داخلی هنگری (روزنامه ایران)»

راه توده ۱۴۲ ۳۰,۰۷,۲۰۰۷